

# خطابه یادبود

## گفتاری در تفکر معنوی

از مارتین هایدگر

ترجمه محمدرضا جوزی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

اجازه بدهید اولین سخن عمومی من در شهر زادگاهم سخن سیاس باشد.

من از زادگاه خود برای تمام آنچه در مسیر زندگی‌م به من عطا کرده است سپاسگزارم. طی صفحات اندکی تحت عنوان راه روستایی<sup>۱</sup> (Der Feldweg) که نخستین بار در سال ۱۹۴۹ در کتابی که در تجلیل از یکصدمین سالگرد درگذشت کنرادین کر ویتزر منتشر شد، سعی کردم تا ماهیت این موهبت را بیان کنم.

از آقای شهردار شوله (Schühle) برای خوشآمدگویی گرم و قلبی اش متشکرم. خصوصاً از مزیت ایراد خطابه یادبود در مراسم امروز خوشوقت و ممنونم.

مهمانان، دوستان و همسایگان عزیز! ما در اینجا به یاد کنرادین کر ویتزر موسیقیدان که در ولایت ما زاده شد گرد آمده‌ایم. اگر قرار است از مردی که پیشه او ابداع و ابتکار است تجلیل

کنیم، قبل از هر چیز باید تجلیلی بسزا از آثار او به عمل آوریم. در مورد يك موسیقیدان این کار با اجرای تصنیفاتش انجام شدنی است.

مصنّفات کنرادین کرویتزر امروزه در آوازه‌ها، گُر‌ها، اوپراها و موسیقی مجلسی او طنین افکن است. در این اصوات هنرمند خود نیز حاضر است، زیرا حضور استاد «دراثر» یگانه حضور حقیقی است. هر چه شأن استاد بزرگتر باشد، شخص او بیشتر و کاملتر در پس آثارش ناپدید می‌شود. حضور خوانندگان و نوازندگانی که در جشن امروز شرکت کرده‌اند گواه بر این است که آثار کنرادین کرویتزر در این فرصت شنیده خواهد شد.

اما آیا تنها همین برای يك جشن یادبود کافی است؟ جشن یادبود به معنی آن است که ما در عالم اندیشه به گذشته بازگردیم، ذکر کنیم و فکر کنیم. اما در جشن یادبودی که به يك موسیقیدان اختصاص داده شده است درباره چه چیز باید فکر کنیم و چه باید بگوییم؟ آیا این چیز رجحان موسیقی که از خلال نغمات و الحان «سخن» می‌گوید، و لذا نیازی به زبان معمولی، یعنی زبان کلمات ندارد، نیست؟ نغمات چنین می‌گویند. اما هنوز سؤال باقی است: آیا تنها نواختن و خواندن، جشن ما را يك جشن متفکرانه می‌کند، جشنی که ما در آن فکر می‌کنیم؟ مشکل که چنین باشد! و از این روست که يك خطابه یادبود در برنامه گنجانده شده است. این برای آن است که به ما کمک کند تا در عالم اندیشه به گذشته بازگردیم و هم درباره هنرمندی که او را گرامی می‌داریم و هم درباره آثارش بیندیشیم. این خاطرات به محض آنکه ما داستان زندگی کنرادین کرویتزر را باز می‌گوییم و آثارش را یکایک بر می‌شمریم و توصیف می‌کنیم، جان می‌گیرند و زنده می‌شوند. در چنین بازگفتنی چیزهای شادمان‌کننده و غم‌انگیز بسیار و چیزهای پندآموز و عبرت‌آموز بسیار می‌توانیم یافت. اما در نهایت ما خود را با چنین سخنانی سرگرم کرده‌ایم. شنیدن چنین سرگذشتی به هیچ تفکری نیاز ندارد و هیچ تأملی در آنچه بیواسطه و پیوسته به وجود هر يك از ما مربوط می‌شود طلب نمی‌کند. بنابراین حتی خطابه یادبود هم تضمین نمی‌کند که ما در يك جشن یادبود فکر خواهیم کرد.

بیباید خود را فریب ندهیم. همه ما، از جمله آنان که تخصصی فکر می‌کنند، اغلب به اندازه کافی در فکر فقیریم، همه ما در اندیشیدن بسیار سهل‌انگاریم. بی‌فکری زائری مرموز و زیرک است که در جهان امروز به همه‌جا آمد و شد دارد. زیرا در این روزگار ما همه چیز را به سریعترین و ارزانترین وجه تلقی می‌کنیم، فقط برای اینکه زود و دردم فراموش کنیم. و به همین سبب است که تجمّعات و انجمن‌ها پی‌درپی تشکیل می‌شوند و جشنهای یادبود از جهت فکری پیوسته روی در فقیرتر شدن دارند.

اما حتی وقتی که ما بی فکر هستیم، باز استعداد و قابلیت تفکر را از دست نمی دهیم. ما غالباً این استعداد و قابلیت را به کار می گیریم و شگفت آنکه در بی فکری هم آن را همچون زمینی شخم کرده و ناکاشته رها می کنیم. لکن زمینی ناکاشته گذاشته می شود که فی نفسه مستعد رویدن و بالیدن باشد. بزرگراهی که در آن هیچ چیزی نمی روید، نمی تواند مزرعه‌ای برای آیش باشد. به این اعتبار، ما می توانیم کمر شویم فقط بدین علت که می شنویم، می توانیم پیر شویم فقط بدین علت که جوانیم و به همین ترتیب می توانیم در فکر فقیر و یا اصلاً بی فکر شویم به آن سبب که آدمی در حاق وجود خویش مستعد فکر کردن است و «روح» و «عقل»ی دارد که او را ناگزیر از فکر کردن می کند. ما فقط می توانیم آنچه را دانسته یا ندانسته واجد آن هستیم گم کنیم و یا به تعبیر دیگر از آن آزاد و رها شویم. بنابراین رشد بی فکری باید از جریانی نشأت گرفته باشد که تا مغز استخوان بشر امروز را جویده و فرسوده است. بشر امروز «گریزان از تفکر» است. این گریزان از تفکر مبدأ بی فکری است، اما لازمه این گریزان آن است که آدمی نخواهد که ببیند و بپذیرد. بشر امروز چنان است که می خواهد حتی منکر گریزان از تفکر بشود. او خلاف این را مدعی است. خواهد گفت، و حق هم با اوست، که در هیچ زمانی چون امروز، چنین طرحها و برنامه‌های دور و دراز، چنین تفحصات فراوان در بسیاری از زمینه‌ها، و چنین تحقیقات پرشوری وجود نداشته است. البته که چنین است. و این نمایش ابتکار و مهارت و سنجش (اندازه گیری) فوائد عظیمی در بر دارد که هیچ چیز دیگر در بر ندارد. چنین فکری اجتناب ناپذیر است. اما این نیز درست است که این فکر نوع خاصی از تفکر است. خصوصیت چنین تفکری از این واقعیت ناشی می شود که هرگاه که ما برنامه‌ریزی و تحقیق و سازماندهی می کنیم، همواره بر شرایطی که مفروض است تکیه می کنیم. ما این شرایط را با نیاتی حساب شده متناسب با اغراض خاص عملی که از آنها توقع داریم، مورد نظر قرار می دهیم. و بنابراین می توانیم بر نتایج معینی تکیه کنیم. چنین تفکری حتی اگر با اعداد و ارقام و ماشینهای محاسب و کامپیوتر هم سر و کار نداشته باشد، باز حسابگرانه است. کار تفکر حسابگرانه شمردن است. چنین تفکری پیوسته از نو شمارش می کند، پیوسته بیشتر نوید می دهد و همواره بیشتر احتمالات اقتصادی را محاسبه می کند. تفکر حسابگرانه از یک چشم انداز به چشم انداز دیگر می شنابد. تفکر حسابگرانه هرگز توقف نمی کند و هرگز آرام نمی گیرد. تفکر حسابگرانه، تفکر معنوی (meditative) نیست. تفکری نیست که در معنای آنچه بر همه چیز حاکم است، تأمل کند بنابراین دو نحوه تفکر وجود دارد که هر یک در جای خود موجه و مورد احتیاج است: تفکر حسابگرانه و تفکر

معنوی.<sup>۲</sup> وقتی که می‌گوییم که بشر معاصر گریزان از تفکر است، مراد همان تفکر معنوی است. اما هنوز ممکن است اعتراض کنید که تفکر معنوی صرف بر فراز واقعیت سرگردان است. چنین تفکری تماس با واقعیت را از دست می‌دهد، و در پرداختن به امور جاری عاری از ارزش است و در پیش بردن امور عملی هیچ سودی از آن حاصل نخواهد شد. و بالأخره ممکن است بگوئید که صرف تفکر معنوی و اصرار بر معنویت «فرا تر» از دسترس فهم عادی است. در چنین عذر آوردنی همین قدر است، زیرا تفکر معنوی به خودی خود آنچنانکه تفکر حسابگرانه دست می‌دهد دست نمی‌دهد. چنین تفکری همواره مقتضی کوشش عظیم‌تری است و نیاز به ورزش بیشتر دارد و حتی بیش از هر فن اصیل دیگری محتاج دقت و ظرافت است. اما در عین حال باید قادر به تحمل زمان و رسیدن هنگام آن هم بود. باید همچون بازیگران در انتظار ماند و دید که آیا بذری که کاشته‌ایم خواهد روید و خواهد رسید یا نه. با این حال هر کس می‌تواند راه تفکر معنوی را به شیوه خود و در حد خود دنبال کند. چرا؟ زیرا که انسان يك «متفکر» یعنی يك وجود (موجود) معنوی است. بنابراین تفکر معنوی به هیچ وجه محتاج «بلندپروازی» نیست. کافی است در آنچه نزدیک ماست نيك بیندیشیم و در آنچه از همه نزدیکتر است تأمل کنیم؛ در آنچه به ما مربوط است، همه‌مان، اینجا و اکنون؛ اینجا در همین نقطه از زمین زادگاهمان و هم اکنون، در همین ساعت حاضر تاریخ. اگر ما آماده تفکر باشیم، این جشن چه چیزی را به فکر ما می‌اندازد؟ می‌بینیم که يك اثر هنری در زمین زادگاه ما شکوفا شده است. وقتی که این حقیقت ساده را در نظر می‌گیریم، بی‌درنگ به یاد می‌آوریم که طی دو قرن گذشته شاعران و متفکران بزرگی از سرزمین سوایا (Swabia) برخاسته‌اند. وقتی که بیشتر در این موضوع می‌اندیشیم در می‌یابیم که آلمان مرکزی هم چنین سرزمینی است، و همین‌طور پروس شرقی، سیلیزیا و بوهم. و همچنان می‌اندیشیم و می‌پرسیم: آیا شکوفایی هر اثر هنری اصیل بستگی به ریشه‌های خود در خاک زادگاهش ندارد؟ یوهان پیتربیل می‌گوید:

ما گیاهانی هستیم

که چه بخواهیم و چه نخواهیم

باید از ریشه‌های خود

سر از خاک برکشیم

تا در اثر

بشکفیم و بر دهیم.

مقصود شاعر این است که برای آنکه يك اثر انسانی بر استی شادی بخش و سلامت آمیز شکوفا شود، آدمی باید بتواند از ژرفای زمین زادگاهش تا به اثیر عروج کند. مراد از اثیر در اینجا فضای آسمانهای برین یعنی قلمرو روح است.

و باز بیشتر می‌اندیشیم و می‌پرسیم: آیا این دعوی یوهان پیتربیل امروز نیز همچنان برقرار است؟ آیا آدمی هنوز هم به آرامی میان آسمان و زمین فکر می‌کند؟ آیا هنوز روح متفکر بر زمین حاکم است؟ آیا هنوز هم زادگاه زندگی بخشی هست که آدمی در زمین آن بر ریشه خود بایستد و به بوم و بر آن تعلق داشته باشد؟

بسیاری از آلمانیها زادگاه خود را از دست داده‌اند و ناگزیر از ترك روستاها و شهرهای خود شده و از خاک زاد بوم خویش رانده شده‌اند. بسیاری دیگر هم که زادگاهشان محفوظ مانده هنوز سرگردانند. آنان در پریشانی شهرهای بزرگ گرفتار آمده‌اند و در برهوت نواحی صنعتی مأوی گزیده‌اند. آنها اکنون نسبت به زادگاه پیشین خود بیگانه‌اند. و اما آنان که در زادگاه خویش «مانده‌اند» چه؟ اغلب ایشان بیشتر از آنها که از زادگاه خود رانده شده‌اند، بی‌خانمانند. ساعتها و روزها را در اسارت رادیو و تلویزیون به سر می‌برند. هفته‌های متوالی فیلمهای سینمایی آنان را به عوالمی غیر عادی، اما اغلب کاملاً عادی، از تخیل می‌برند و توهمی از دنیایی که در واقع دنیایی نیست، به او القاء می‌کنند. مجلات مصور همه‌جا در دسترس همگان است و همه چیزهایی که فنون جدید ارتباطات جمعی به یاری آنها انسان را بر می‌انگیزند و بر او هجوم می‌برند و او را به هر سو می‌رانند نزدیک اوست، نزدیکتر از مزارع اطراف خانه‌اش، نزدیکتر از آسمان بالای زمین، نزدیکتر از گردش شب و روز، نزدیکتر از آداب و رسوم روستایش و بالأخره نزدیکتر از سنتهای جهان زادگاهش.

و باز بیشتر می‌اندیشیم و می‌پرسیم: در اینجا بر سر آنان که از زادگاه خویش رانده شده‌اند، و نه فقط آنان که باقی مانده‌اند، چه آمده است؟ جواب: ریشه‌دار بودن و «اصالت»<sup>۲</sup> (autochthony) بشر امروز از بیخ و بن در معرض خطر است. و حتی بالاتر از این: از دست دادن ریشه صرفاً به علت بخت و اتفاق و یا ناشی از شیوه غفلت آمیز و مبتذل زندگی ایشان نیست، از دست دادن اصالت ناشی از روح زمانه‌ای است که ما همه در آن زاده شده‌ایم. و باز هم می‌اندیشیم و می‌پرسیم: اگر چنین است آیا می‌توان انتظار داشت که آدمی و کار او در آینده در زمین بارور زادگاهش به صلاح آید و به اثیر، به آسمانهای دوردست و به مقام روح عروج کند؟ و یا اینکه همه چیز در چنگال برنامه‌ریزی و محاسبه و سازماندهی و «اوتوماسیون» گرفتار خواهد آمد؟

اگر در آنچه جشن امروز به ما القاء می‌کند ببیندیشیم، آن‌گاه باید ناظر از دست رفتن اصالت آدمی که زمانه ما را در خطر قرار داده است باشیم. و می‌پرسیم: حقیقتاً در زمانه ما چه حادثه‌ای می‌خواهد روی دهد؟ و این حادثه با چه چیز مشخص می‌شود؟

عصری که اکنون شروع شده است از مدتها پیش عصر اتم نامیده شده و بارزترین نشانه آن بمب اتمی است. اما این فقط نشانه‌ای آشکار است، زیرا از همان وقت گفته شده است که انرژی اتمی می‌تواند برای مقاصد صلح‌آمیز نیز مورد استفاده قرار گیرد. کارشناسان فیزیک هسته‌ای همه‌جا سرگرم برنامه‌های وسیع جهت ساختن ابزار برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی هستند. شرکتهای بزرگ صنعتی کشورهای پیشرفته، و در درجه اول انگلستان، پیشاپیش بر آورد کرده‌اند که انرژی اتمی می‌تواند به یک تجارت عظیم تبدیل شود. به وسیله این تجارت اتمی عصر جدیدی از سعادت ترسیم شده است. دانش هسته‌ای نیز بیکار ننشسته است. این دانش نیز چنین عصر سعادت را به طور عمومی اعلام می‌کند. و لذا در ژوئیه امسال در کنار دریایچه کنستانس (به آلمانی: Bodensee)، واقع در مرز آلمان و سوئیس و اتریش (م.م.) هیجده برنده جایزه نوبل در اعلامیه‌ای گفتند: «علم [که مقصود علوم طبیعت است] راهی به سوی یک زندگی سعادت‌آمیزتر است» معنای این سخن چیست؟ آیا چنین سخنی از سر تأمل گفته شده است؟ آیا این سخن هرگز از روی تفکر در معنای عصر اتم گفته شده است؟ نه! زیرا اگر ما به این قول علم دل خوش کنیم بیش از هر وقت دیگر از بینشی متفکرانه نسبت به عصر خود دور می‌شویم. چرا؟ زیرا از تأمل و تدبیر غافل می‌شویم، زیرا فراموش می‌کنیم که بپرسیم: این کدام زمینی بود که تکنولوژی جدید را قادر به کشف و آزادسازی انرژیهای جدید در طبیعت کرد؟

این امر مرهون انقلابی در مفاهیم اساسی است که طی چندین قرن گذشته کارساز بوده و آدمی به سبب آن در عالم متفاوتی قرار گرفته است. این انقلاب تمام عیار در نگرش بشر، در فلسفه جدید اتفاق افتاد. زیرا به واسطه آن رابطه کاملاً جدید انسان با جهان و موقع و مقام او در آن پدید آمد. اکنون دیگر جهان همچون شیتی در معرض حملات تفکر حسابگرانه قرار گرفته است، حملاتی که گمان نمی‌رود هیچ چیز بتواند در برابر آن مقاومت کند. طبیعت به صورت جایگاه بنزینی عظیم و منبع انرژی برای صنعت و تکنولوژی جدید درآمده است. این نسبت انسان با جهان که اساساً یک نسبت تکنیکی است، اولین بار در قرن هفدهم و فقط در اروپا پدید آمد و تا مدتها در قاره‌های دیگر ناشناخته باقی ماند و به طور کلی برای اعصار و تاریخهای گذشته نیز بیگانه بوده است.

قدرت نهفته در تکنولوژی جدید تعیین کننده نسبت انسان است با آنچه وجود دارد. این قدرت بر تمام کره زمین حاکم است. البته انسان پیشاپیش شروع به پیشرفت در موارای زمین و فضای خارج کرده است. در کمتر از بیست سال گذشته چنین منابع عظیمی از قدرت از طریق کشف انرژی اتمی، که در آینده ای قابل پیش بینی نیازهای بشر را به هر نوع انرژی برای همیشه برآورده خواهد کرد، شناخته شده است. دیگر بزودی استحصال انرژیهای جدید، برخلاف زغال سنگ و نفت و چوب، وابسته به کشورها و قاره های معین نخواهد بود. در آینده ای نزدیک ساخت نیروگاههای اتمی در هر کجای کره زمین امکان پذیر خواهد بود. بنابراین امروز سؤال اصلی علم و تکنولوژی این خواهد بود که: در کجا مقادیر کافی سوخت را می توان یافت؟ بلکه پرسش اصلی اکنون این است که: به چه طریق می توانیم مقادیر عظیم غیر قابل تصویری از انرژی اتمی را مهار و هدایت کنیم تا بشر را در برابر این خطر که روزی ناگهان این انرژیهای عظیم - حتی بدون عملیات نظامی - در جایی مهارش بگسلد و «بگریزد» و همه چیز را نابود کند، در امان نگاه داریم؟ اگر مهار کردن انرژی اتمی با موفقیت همراه باشد، و موفقیت آمیز هم خواهد بود، آن گاه عصری کاملاً جدید از تکامل تکنولوژی شروع خواهد شد.

آنچه امروز ما به عنوان تکنولوژی فیلم و تلویزیون، تکنولوژی حمل و نقل خصوصاً حمل و نقل هوایی، تکنولوژی خبرگزاری و همچنین تکنولوژی پزشکی و تغذیه می شناسیم احتمالاً فقط یک شروع خام و ناپخته است. هیچ کس نمی تواند تغییرات ژرفی را که در شرف وقوع است پیش بینی کند. اما بسط تکنولوژی با شتاب هر چه بیشتر ادامه خواهد یافت و هرگز نمی تواند متوقف شود. بشر از جمیع جهات وجود خود در محاصره قوای تکنولوژی که حلقه آن هر روز تنگتر خواهد شد گرفتار خواهد آمد. این قوا هر لحظه و هر کجا آدمی را به بهانه تدابیر و اختراعات فنی گوناگون بازخواست می کنند و به دنبال خود می کشند، و بر او فشار می آورند و خود را به او تحمیل می کنند؛ و چون ساخته دست آدمی نیستند، بسیار فراتر از خواست و اراده او رفته اند و بیش از ظرفیت تصمیم گیری او رشد کرده اند.

اما این نیز از مشخصات دنیای جدید تکنولوژی است که فرآورده هایش به سرعت هر چه تمامتر شناخته می شود و مورد تحسین عمومی قرار می گیرد. لذا امروز هر کسی خواهد توانست سخنانی را که در این سخنرانی درباره تکنولوژی گفته می شود در هر مجله مصوری که با کفایت اداره می شود بخواند و یا از رادیو بشنود. اما خواندن و شنیدن چیزی، یعنی صرفاً توجه کردن به آن، دیگر است و فهمیدن آنچه خوانده و شنیده ایم، یعنی تدبیر در آن، دیگر.

اجلاس بین‌المللی برندگان جایزه نوبل مجدداً در تابستان سال ۱۹۵۵ در لیندائو (Lindau) برگزار شد و شیمیدان آمریکایی، استانلی (Stanley)، این مطلب را بیان کرد که: «زمان آنکه حیات در دستهای شیمیدانی که به اراده خود، قادر به ترکیب، تفکیک و تغییر در موجود زنده باشد، نزدیک است». ما به يك چنین سخنی توجه می‌کنیم و حتی در برابر جرأت و شهامت تحقیقات علمی شگفت‌زده می‌شویم بدون اینکه درباره آن فکر کنیم. ما اصلاً در این معنی تأمل نمی‌کنیم که در مقایسه با حمله‌ای که ابزار تکنولوژیکی بر حیات و طبیعت انسان تدارک دیده است انفجار بمب هیدروژنی بسیار کوچک می‌نماید، زیرا یقیناً اگر بمبهای هیدروژنی منفجر «نشوند» و زندگی انسان در کره زمین محفوظ بماند، تغییری نگران‌کننده در جهان ما را فرا خواهد گرفت.

اما آنچه واقعاً نگران‌کننده است این نیست که جهان به تمامی در شرف صنعتی شدن است، نگران‌کننده‌تر از این آماده نبودن ما برای این تحول و ناتوانی مادر توجه متفکرانه به آن چیزی است که در این عصر در شرف حدوث است.

هیچ فرد آدمی، هیچ گروهی از انسانها، هیچ کمیسیونی از سیاستمداران سرشناس، دانشمندان، متخصصان فنی و هیچ کنفرانسی از رهبران صنعت و تجارت نمی‌تواند جریان تاریخ را در عصر اتم متوقف و یا منحرف کند و هیچ سازمانی هم قادر به تسلط بر آن نیست. بنابراین، آیا انسان قربانی سرگردان و بی‌دفاعی در برابر قدرت فائق و مقاومت‌ناپذیر تکنولوژی است؟ اگر آدمی امر و زدنست از هرگونه تمایلی برای غور در تفکر معنوی در برابر تفکر حسابگر صرف بشوید، یقیناً قربانی خواهد شد. اما به محض اینکه تفکر معنوی در آدمی بیدار شود باید بی‌وقفه و در هر فرصتی در کار باشد، حتی اینجا و اکنون، در همین مراسم یادبود. زیرا در اینجا کار ما ملاحظه امری است که خصوصاً در عصر اتم در معرض خطر است، یعنی اصالت کار بشر.

لذا اکنون می‌پرسیم: ولو ریشه‌دار بودن قدیم بشر در این عصر در حال از دست رفتن باشد، آیا امکان آن نیست که زمین و بنیاد جدیدی به آدمی اعطا شود، زمین و بنیادی که از آن کار و طبیعت آدمی به شیوه‌ای نوین، حتی در عصر اتم، بروید و بشکفتد؟

زمین و بنیاد از برای اصالت جدید چه می‌تواند باشد؟ شاید پاسخی که در جستجویش هستیم در دسترس ما باشد؛ آن قدر نزدیک که همه ما به آسانی چشم از آن می‌پوشیم. زیرا راه به آنچه نزدیک است همواره دورترین و لذا سخت‌ترین راه برای ما آدمیان است. این راه راه تفکر معنوی است. تفکر معنوی از ما می‌طلبد که یکجانبه به يك مفهوم واحد نجسیم و تا



آخرین مرحله مسیر یکطرفه مفاهیم را دنبال نکنیم. تفکر معنوی از ما می‌خواهد که خویشتن را مشتغل و متعهد به آن چیزی کنیم که در بادی نظر هرگز به سامان نمی‌رسد. بیایید آزمایشی بکنیم. برای همه ما تمهیدات، ابزارها، و ماشین آلات صنعتی کم و بیش چیزهایی ضروریند. احمقانه است که کورکورانه به تکنولوژی حمله کنیم؛ محکوم کردن آن به عنوان آثار شیطانی از کومه بینی است. ما وابسته به اسباب صنعتی هستیم و حتی آنها برای پیشرفتهای بیشتر با ما در ستیزند. اما از طرف دیگر، ناگهان و نادانسته آنچنان خود را بسختی پای بند این ابزار فنی یافته‌ایم که به اسارت آن درآمده‌ایم.

لکن هنوز می‌توانیم طور دیگری عمل کنیم. می‌توانیم از اسباب فنی استفاده کنیم و در عین حال، با بهره‌گیری صحیح، خود را از قید آن آزاد نگاه داریم، یعنی هر زمان که خواستیم بتوانیم از بند آن خلاص شویم. می‌توانیم از اسباب صنعتی آنچنانکه باید استفاده کنیم و در عین حال همچون چیزی که در گوهر باطنی و حقیقی ما تأثیر نبخشد رهاش کنیم. می‌توانیم هم بهره‌گیری ناگزیر از اسباب صنعتی را اثبات کنیم و هم حق سلطه آن را بر خود و نیز انحراف و تشویش و اتلاف طبیعت را نفی کنیم.

آیا اینچنین آری و نه گفتن به اسباب صنعتی رابطه ما را با تکنولوژی ناپایدار و نامطمئن نخواهد کرد؟ هرگز! رابطه ما با تکنولوژی به طرز شگفت‌انگیزی ساده و راحت خواهد شد. اجازه خواهیم داد که تکنولوژی در زندگی روزانه ما وارد شود و در عین حال بیرونش خواهیم گذاشت؛ درست مانند چیزهایی که مطلق نیستند و وابسته به اموری والاتر از خود هستند. من این نحوه سلوک با تکنولوژی را که مستلزم در عین حال هم «آری» و هم «نه» گفتن است با یک کلمه قدیمی تعبیر می‌کنم و آن «تبرای از اشیاء» (gelassenheit) است.

با داشتن چنین سلوکی دیگر ما اشیاء را فقط به طریق صنعتی تلقی نمی‌کنیم. چنین سلوکی به ما نوعی روشن بینی خواهد داد و متوجه خواهیم شد که اگر تولید و استفاده از ماشین از ما رابطه دیگری با اشیاء را می‌طلبد، این نسبت دیگر یک نسبت بی‌معنی نیست. فی‌المثل اکنون کشاورزی و زراعت تبدیل به صنایع غذایی ماشینی شده و لذا در این مورد هم مانند موارد دیگر تغییری عمیق به طور آشکار در نسبت انسان با طبیعت و جهان به وقوع پیوسته است اما معنایی که بر این تغییر حکم فرماست مبهم و تاریک است.

بنابراین در هر جریان صنعتی معنایی وجود دارد که به وسیله ما اختراع یا ساخته نشده و آدمی را در آنچه انجام می‌دهد یا انجام نداده رها می‌کند مورد بازخواست قرار می‌دهد. ما معنی استیلای نگران‌کننده و دائم‌التزاید تکنولوژی انمی را نمی‌دانیم. معنی غالب بر

تکنولوژی خود را پنهان می‌کند. اما اگر ما صریحاً و پیوسته به این واقعیت توجه کنیم که چنین معنی نهفته‌ای همه‌جا در دنیای تکنولوژی ما را لمس و لمس می‌کند آن‌گاه خویشتن را در حوزه آنچه خود را از ما پنهان کرده و پنهان شدنش نیز ناشی از تقرب و نزدیکی به ماست، خواهیم یافت. جلوه نمودن و روی پوشیدن خصیصه ذاتی چیزی است که ما راز می‌نامیم. من چنین تلقی را که ما را مهبیای توجه به معنی نهفته در تکنولوژی می‌کند «استقبال از راز» می‌نامم.

تیرای از اشیاء و استقبال از راز ملازم یکدیگرند. این هر دو امکان زیستن در جهان را به طریقی کاملاً متفاوت برای ما فراهم می‌کنند. این دو نوید زمین و بنیادی را به ما می‌دهند که در دنیای تکنولوژی، بی آنکه به بندگی آن درآییم، می‌توانیم بر آن قرار بگیریم و دوام بیاوریم. تیرای از اشیاء و استقبال از راز بینشی نسبت به يك اصالت جدید به ما می‌دهد که روزی حتی ممکن است برای بازیافت اصالت قدیم، به صورتی دیگر، که اکنون به سرعت در شرف از دست رفتن است، مفید و مناسب باشد.

اما فعلاً، در حال حاضر - و نمی‌دانیم تا کی - انسان خود را در موقعیتی خطرناک می‌یابد. چرا؟ آیا صرفاً برای اینکه ممکن است جنگ جهانی سوم به طور غیرمنتظر آغاز شود و به نابودی کامل بشر و انهدام کره زمین بینجامد؟ نه! در این طلوع عصر اتم خطری به مراتب بزرگتر، حتی وقتی که خطر يك جنگ جهانی سوم هم بر طرف شده باشد، آدمی را تهدید می‌کند. تأکیدی عجیب! و البته عجیب، لکن تا وقتی که ما فکر نمی‌کنیم.

این سخن به چه معنی درست است؟ به این معنی درست است که جزر و مد قریب الوقوع انقلاب تکنولوژی در عصر اتم آنچنان می‌تواند انسان را اسیر و افسون و خیره و غافل کند که سرانجام روزی تفکر حسابگرانه به عنوان «یگانه» راه تفکر پذیرفته و به کار بسته شود. پس از این کدام خطر بزرگ ممکن است به ما روی کند؟ پس از این غفلت تام و تمام است که دست در دست تخصص هر چه بیشتر در برنامه‌ریزی حسابگرانه و بی‌اعتنایی عمدی به تفکر معنوی به سراغ ما خواهد آمد. بنابراین، مسأله حفظ گوهر ذاتی انسان و زنده نگاه داشتن تفکر معنوی است. اما تیرای از اشیاء و استقبال از راز به خودی خود اتفاق نمی‌افتد. این دو به طور اتفاقی برای ما روی نمی‌دهد. این هر دو فقط در تفکری مستمر و شجاعت آمیز جلوه خواهد کرد.

شاید جشن یادبود امروز ما را به سوی این مقصود برانگیزد. اگر به این انگیزش پاسخ مثبت بدهیم آن وقت است که به کنرادین کرویتزر، با تفکر در اصل آثارش، یعنی قدرت

حیاتی‌بخش زادگاهش، هویرگ (Heuberg)، اندیشیده‌ایم، و این «ما» هستیم که «فکر» می‌کنیم به شرط آنکه خود را انسانی بدانیم که باید اینجا و اکنون خویشتن را آماده کنیم و راه ورود و بیرون شدن از عصر اتم را بیابیم. اگر تهرّای از اشیاء و استقبال از راز در وجود ما بیدار شود، آن‌گاه به راهی خواهیم رسید که ما را به زمین و بنیادی جدید هدایت می‌کند. در آن زمین ابداع و ابتکاری که آثار آن باقی و بردوام است ریشه‌های تازه‌ای خواهد دواند. بنابراین در عصری دیگر و به شیوه‌ای دیگر حقیقت سخن یوهان پیتر هبل تجدید خواهد شد که:

ما گیاهانی هستیم  
که چه بخوایم و چه نخواهیم  
باید از ریشه‌های خود  
سر از خاک برکشیم  
تا در اثر  
بشکفیم و بر دهیم.

#### یادداشتها

- \* این سخنرانی در بزرگداشت صدو هفتاد و پنجمین سالگرد تولّد کنرادین کرویتزر، (Conradin Kreutzer، ۱۷۸۰-۱۸۴۹) موسیقیدان آلمانی، درسی‌ام اکتبر سال ۱۹۵۵، در شهر مسکیرش (Messkirch) ایراد شده است.
۱. در زبان انگلیسی به Country path که به معنی راه روستایی است ترجمه شده است.
  ۲. «تفکر معنوی» معادل meditative thinking قرار داده شده که در واقع قریب به معنای تفقّه است.
  ۳. این تعبیر مسامحه برگزیده شده و هرگز به معنای «اصالت بشر» و یا «اصالت انسان» که مستلزم خود بنیادی است، نیست. ریشه این معنا را باید در خلقت آدمی از طین و تراب جستجو کرد. لکن به هر حال لفظ autochthony حکایت از قدمت تعلق آدمی به خاک زادگاهش و اهلیت او نسبت به سرزمینش دارد.



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز  
پښتونستان ښار علمي مرکز